

بررسی تطبیقی «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» و آثار فقهی و حقوقی آن

علی حیاتی*
محمد عشایری منفرد**

چکیده

خداوند متعال در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران، «دعوت به خیر» را در کنار دو فریضه «امر به معروف» و «نهی از منکر»، مورد عنایت قرار داده و به آن امر کرده است. در معارف فقهی و تفسیری ما «دعوت به خیر» گاه برابر با «امر به معروف و نهی از منکر» و گاهی اعم از آن دو و گاه مفهوم سومی قلمداد شده است که با آن دو فریضه، تباین دارد. مابین‌انگاری دعوت به خیر، از آنجاکه می‌تواند باعث تولد تکالیف فقهی جداگانه و نیز برساختن قوانین و نهادهای مستقلی در ساحت اندیشه و اجرا شود، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تحقیق حاضر برای حل همین مشکل، کوشیده است با گردآوری کتابخانه‌ای و روش تحلیلی در چهارچوب دانش فقه، فرضیه مباینت نهاد دعوت به خیر از دو فریضه دیگر یا دست‌کم رابطه عام و خاص من‌وجه را اثبات کند و آثار فقهی مترتب بر آن را مورد توجه قرار دهد.

واژگان کلیدی: دعوت به خیر، امر به معروف، نهی از منکر، ارشاد جاهل، استعلاء.

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌پژوه فقه سیاسی مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی / نویسنده مسئول
(shahidchamran313@gmail.com).

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه قم
(m_ashayeri@miu.ac.ir).

مقدمه

پژوهش حاضر مفروض انگاشته است که زبان اعجاز‌آمیز قرآن کریم، در گزینش واژگان و پردازش اسالیب، مشتمل بر دقت بی‌بدیلی است که سبب می‌شود در فهم آن، از هرگونه ساده‌انگاری اجتناب شود. بسیاری از مفسران متقدم و متأخر اجتناب از سهل‌انگاری در فهم آیات قرآن را در گفتار و رفتار تفسیری خویش نمایان کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۹۳). از سوی دیگر ظهور عرفی قرآن کریم حجیت دارد و آنچه در ظاهر کتاب، مورد امر و نهی شرعی قرار گرفته، بر مکلفان منجز است.

در قرآن کریم آمده است:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:
و باید از میان شما گروهی باشند که [مردم را] به نیکی فرا بخوانند و به کار شایسته فرمان دهند و از کار ناشایست بازدارند و اینان‌اند که رستگارند (آل عمران: ۱۰۴).

در آیه شریفه سه مأمور به ذکر شده است: ۱. دعوت به خیر؛ ۲. امر به معروف؛ ۳. نهی از منکر. مشکل این است که هرچند در قرآن کریم با آن دقت اعجازی، «دعوت به خیر» پیش از دو فریضه دیگر به روشنی مطرح شده است، ولی به اندازه دو فریضه دیگر مورد دقت قرار نگرفته است. مسئله تحقیق پیش رو آن است که موضوع «دعوت به خیر» با دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» چه تفاوتی دارد و بر این تفاوت چه آثار فقهی و حقوقی مترتب می‌شود؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که دعوت به خیر، موضوع مستقلی غیر از این دو فریضه مبارک است که مورد امر مولوی در قرآن کریم قرار گرفته و می‌تواند متعلق احکام شرعی خاص خود قرار گیرد و در نهادسازی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اثر بگذارد.

این مسئله از جهات متعددی اهمیت دارد؛ یکی از جهات اهمیت این است که در آیه مذکور، «دعوت به خیر» پیش از «امر به معروف و نهی از منکر» مورد امر شارع قرار گرفته است. اگر «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» دو تکلیف مجزا باشند، ممکن است شرایط و جوب‌شان نیز متفاوت باشد و در نتیجه قوانین و حتی نهادسازی‌های سیاسی و اجتماعی برساخته از هریک از آنها متفاوت شود و چه بسا ممکن است یکی از این دو، مقدمه دیگری باشد؛ چنانچه گفته شده است «امر به معروف و نهی از منکر» پیش از «دعوت به خیر» جایز نیست (طلاکی و واعظی، ۲۰۱۹، ص ۳۵).

نکته دیگری که اهمیت کاربردی پژوهش حاضر را عیان می‌کند اینکه چون در باور برخی فقیهان، امر به معروف و نهی از منکر باید مشتمل بر استعلاء باشد، مواردی همچون ارشاد، تعلیم، نصیحت و موعظه را که آمرانه و از موضع قدرت نیستند، شامل نمی‌شود. اگر معلوم شود در دعوت به خیر، چنین قیدی وجود ندارد، آموزه‌هایی مانند ارشاد، تعلیم و نصیحت نیز ریشه و پایگاه قرآنی می‌یابند. از سوی دیگر در فقه‌های مضاف همچون فقه تربیتی نیز این بحث می‌تواند دارای اهمیت باشد؛ چنانچه در برخی پژوهش‌های معاصر، از همین دعوت به خیر، قاعده «وجوب تربیت» و قاعده «وجوب ارشاد جاهل» استنباط شده است (اعرافی، [بی‌تا]، ج ۳۰، ص ۱۴۲). سرانجام ذکر این نکته نیز در اهمیت پژوهش، ضروری می‌نماید که اصل هشتم قانون اساسی، «دعوت به خیر» را در کنار «امر به معروف و نهی از منکر» به‌عنوان وظایفی همگانی و متقابل، بر عهده مردم و دولت نهاده است؛ به‌خصوص که به پیشنهاد حذف «دعوت به خیر» در مجلس خبرگان قانون اساسی به‌وسیله یکی از اعضا توجهی نمی‌شود که این امر می‌تواند نشان‌دهنده عنایت قانونگذار قانون اساسی به این واژه باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۱). حتی برخی همین ردّ درخواست برای حذف «دعوت» را مؤید تفاوت معنای «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» در نزد مقلان قانون اساسی دانسته‌اند (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۱۰). بدین جهت نیز مفهوم‌شناسی و آکادوی ظرفیت‌های دعوت به خیر، به‌سبب اشتغال بر آثار حقوقی و سیاسی اهمیت می‌یابد.

پیشینه‌کاوی پژوهش نشان می‌دهد که ظاهراً «دعوت به خیر» و نسبتش با «امر به معروف و نهی از منکر»، برای مفسران و فقیهان فریقین چندان مسئله نبوده است؛ چنانکه از میان مفسران فریقین، برخی همچون شیخ طوسی، فاضل مقداد، قرطبی، جصاص و ابن‌عربی، نه «دعوت به خیر» را بحث و نه آن را با «امر به معروف و نهی از منکر» مقایسه کرده‌اند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۴۹/قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۶۵/فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۰۷/جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۱۵/ابن‌عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹۲). برخی دیگر مانند امین‌الاسلام طبرسی، علامه طباطبایی، رشیدرضا، ابن‌عاشور، وهبه زحیلی و محقق اردبیلی به اختصار از آن گذشته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۰۷/طباطبایی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۳۷۲/رشیدرضا، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۶/ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۱/زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۱/اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۳۲۱). فارغ از منابع تفسیری، حسبه‌نگاری‌هایی که در میان اندیشمندان اهل سنت رایج بوده، طیف دیگری از منابع علمی است که نهاد حسبه و امر به معروف و نهی از منکر را به‌صورت مبسوط بررسی کرده‌اند.

در این منابع نیز اگرچه موضوع حسبه ارتباط وثیقی با «دعوت به خیر» دارد، به این مسئله پرداخته نشده است (ماوردی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۸۸/ ابن‌خوه، ۱۴۰۸، ص ۴۱۵/ نویری، ۱۴۰۰، ج ۶، ص ۲۹۱/ غزالی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵/ ابن‌فراء، ۱۴۱۴، ص ۳۴۸/ ابن‌دبیع، ۱۴۲۳، ص ۵۴). به نظر می‌رسد «دعوت به خیر» در باور مفسران، فقیهان و حسب‌نگاران، اهمیت چندانی نداشته است، ولی چنان‌که گذشت، موضوع‌شناسی امر «دعوت به خیر» و نسبت‌سنجی آن با دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، مسئله‌ای است که از جهات متعددی مهم می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه خداوند متعال در سیاق واحد و حتی پیش از آن دو فریضه، «دعوت به خیر» را مورد امر قرار داده است.

اکبر طلا‌بکی و محمد واعظی در مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» و تأثیر آن در سیاست‌گذاری و نهادسازی فرهنگی - حقوقی در جمهوری اسلامی ایران^۱، این مسئله را مطرح و تا حدودی بررسی کرده‌اند، ولی در طرح صحیح مسئله و گاهی در نقل دقیق دیدگاه‌ها موفق نبوده، همه ابعاد مفهومی «دعوت به خیر» را رسیدگی نکرده و نیز بررسی چندانی نسبت به ظرفیت‌های فقهی این موضوع نکرده‌اند. ایشان در دیباچه مقاله مذکور، به بی‌سابقگی پژوهش درباره موضوع «دعوت به خیر» اذعان کرده‌اند (طلا‌بکی و واعظی، ۲۰۱۹، ص ۳۴). صبوره حسینی ترمزی در کتاب روابط معنایی امر به معروف و دعوت به خیر - که ظاهراً برگرفته از پایان‌نامه «بررسی اشتراک و افتراق دعوت به خیر و امر به معروف در قرآن، با تأکید بر آیه ۱۰۴ آل عمران» است - این مسئله را تا حدودی مطرح کرده، ولی چیزی بیش از مقایسه واژه «خیر» و «معروف» از این تحقیق به‌دست نیامده است.

۱. دیدگاه‌ها درباره نسبت «دعوت به خیر» با «امر به معروف و نهی از منکر»

در نسبت میان «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر»، سه دیدگاه عمده

1. Calling People to do Good Deeds" and Commanding Right and Forbidding Wrong" [Amr Bil Ma'ruf and Nahi 'Anil Munkar] and Its Effect on Institutionalization in the Legal System of Islamic Republic of Iran.

مطرح است:^۱

دیدگاه نخست بر این باور است که «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» برابرند و عطف‌شان، عطف تفسیری برای تفصیل پس از اجمال یا جهت بیان شیوه اجراست؛ بنابراین آیه درصدد بیان چیزی بیش از «امر به معروف و نهی از منکر» نیست و دعوت به خیر، به‌عنوان تمهید و مقدمه برای بیان آن ذکر شده است (جرجانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۰۴ / اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۳۲۱ / حب‌الله، ۲۰۱۴، ص ۹۸ / شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۴/۷/۷، مندرج در: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shabzندهدار/feqh/94/940707>)

دیدگاه دوم، «دعوت به خیر» را مفهوم وسیع و گسترده‌ای می‌داند که شامل تکالیف متعددی از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» نیز می‌شود. بر اساس این دیدگاه، عطف «امر به معروف و نهی از منکر» بر «دعوت به خیر» در آیه، عطف خاص بر عام است (اعرافی، [بی‌تا]، ج ۳۰، ص ۱۴۱). سومین دیدگاه بر آن است که «دعوت به خیر»، مغایر و مباین با «امر به معروف و نهی از منکر» و در نتیجه تکلیف مستقل و مجزایی است که حیظه و قلمرو آن، با «امر به معروف و نهی از منکر» متفاوت می‌باشد.

در تحقیق پیش رو برای سهولت بررسی نظریه‌ها، این دیدگاه‌ها به دو دسته تقسیم شده است: دیدگاه‌های متمایل به عدم تباین دو عنوان و دیدگاه متمایل به تباین دو عنوان.

۲. بررسی ادله دیدگاه‌های متمایل به عدم تباین دو عنوان

ادله دیدگاه‌های متمایل به عدم تباین را در دو قسم می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. استدلال‌های مرتبط به واژه «دعوت».
۲. استدلال‌های مرتبط به واژه «خیر».

۲-۱. استدلال به واژه «دعوت»

یکی از دلایلی که برای دیدگاه‌های عدم تباین اقامه شده است اینکه دعوت، به‌معنای فراخواندن

۱. البته احتمالات دیگری همچون احتمال اعم‌بودن «امر به معروف» نسبت «دعوت به خیر و نهی از منکر» (مشکینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۱)، قابل طرح است که ادله اثبات فرضیه تحقیق برای رد آنها کافی است.

و اعم از اعلام، تعلیم، تذکر و نصیحت است؛ به گونه‌ای که از آن، دو قاعده «وجوب ارشاد جاهل» و «وجوب تربیت» استفاده می‌شود؛ از این رو ذکر «امر به معروف و نهی از منکر» پس از «دعوت به خیر»، ذکر خاص پس از عام است (همان).

نقد و بررسی: صاحب دیدگاه مذکور برای اثبات این ادعا که کلمه دعوت اعم از معانی یادشده است، مستند لغوی یا تفسیری قابل اعتنایی ارائه نکرده است و در ادامه مقاله، ادله مخالف آن ذکر خواهد شد.

۲-۲. استدلال به واژه «خیر»

دلیل نخست: «خیر» به معنای دین یا کار خوب از نظر عقل و شرع است؛ بنابراین «دعوت به خیر» به معنای دعوت به دین یا دعوت به هر کاری است که از نظر عقل و شرع، خوب باشد و این کار خوب همان معروف و ترک منکر است؛ پس «امر به معروف و نهی از منکر»، تفصیل برای اجمال «دعوت به خیر» است (اردبیلی، [بی تا]، ص ۳۲۱).

دلیل دوم: «خیر» که متعلق امر دعوت می‌باشد، مفهوم عامی است که همه «معروف‌ها و ترک منکرها» را که مطلوب از «امر به معروف و نهی از منکر» نیز عیناً همان‌ها هستند، دربرمی‌گیرد (حب‌الله، ۲۰۱۴، ص ۹۸).

دلیل سوم: «خیر» همان «معروف» است؛ همان‌گونه که «شر» همان «منکر» است (طباطبایی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۳۷۳)؛ بنابراین «دعوت به خیر» همان «امر به معروف و نهی از منکر» است (طابکی و واعظی، ۲۰۱۹، ص ۳۴).^۱

دلیل چهارم: «خیر» به معنای «دین» است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۰۷/کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ بنابراین دعوت به خیر، دعوت به دین و اعم از امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد؛ چون دایره دین، وسیع‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است (طابکی و واعظی، ۲۰۱۹، ص ۳۴).

۱. انتساب این دیدگاه و دلیل به علامه طباطبایی^ع صحیح نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۳۷۲/همو، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۲۹ و ج ۱، ص ۳۷/همو، ۱۳۶۰، ص ۱۸).

دلیل پنجم: «خیر» همان صلاح بوده و مقصود از دعوت به خیر، دعوت به صلاح است؛ اعم از صلاح دینی که شارع به آنها امر کرده یا صلاح دنیوی که به آنها امر شرعی نشده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۷)؛ بنابراین دعوت به خیر، اعم از امر به معروف است که دعوت به خصوص صلاح دینی است.

نقد و بررسی: اشکال دسته دوم ادله این است که در تحلیل معنایی «دعوت به خیر»، به جای آنکه دو عنصر موجود در عنوان «دعوت به خیر» یعنی «دعوت» و «خیر» بررسی شوند، در این استدلال‌ها به بررسی یکی از این دو عنصر یعنی واژه «خیر» اکتفا و بدون در نظر گرفتن کلمه دیگر، نتیجه‌گیری شده است. افزون‌براین باید این نکته را نیز در نظر داشت که در تفسیر کلمه «خیر» و محدودسازی یا گسترده‌انگاری حوزه مفهومی آن، سازوکارهای تفسیری و لغوی مطلوبی به کار گرفته نشده است. این اشکال در ادامه مقاله و در ارائه استدلال مطلوب برای دیدگاه تباین روشن خواهد شد.

۳. نقد و بررسی دلایل ارائه‌شده برای دیدگاه تباین

دیدگاه برگزیده تحقیق حاضر، تباین «دعوت به خیر» با «امر به معروف و نهی از منکر» است. البته این دیدگاه پیش از این نیز مطرح بوده و برای اثبات آن، استدلال‌هایی اقامه شده است که به نظر می‌رسد این استدلال‌ها ناموجه‌اند. مجموع ادله‌ای را که برای این دیدگاه ذکر شده است، در سه گروه می‌توان دسته‌بندی و بررسی کرد: دسته نخست، ادله‌ای است که به جداسازی قلمرو دو دستور (دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر) مربوط می‌شود؛ دسته دوم، ادله‌ای که به اصل‌انگاری مغایرت برمی‌گردد و دسته سوم، استدلال‌های مرتبط به معنای واژه «خیر» است. هریک از این سه دسته به صورت جداگانه نقل و نقد می‌شود.

۴. استدلال به جدایی قلمرو دو دستور برای اثبات تباین

استدلال‌های مربوط به جداسازی قلمرو دو مفهوم به حسب استقراء، به سه استدلال منحصر می‌شود؛ نخستین استدلال قابل استخراج از این عقیده است که دستور «دعوت به خیر» در حقیقت دعوت به پیشگیری و دعوت به «امر به معروف و نهی از منکر»، دعوت به درمان اجتماعی است

(اعرافی، [بی تا]، ج ۳۰، ص ۱۴۱). استدلال دیگر برگرفته از آن است که دستور به «دعوت به خیر»، مربوط به مقام علم است، ولی دستور به «امر به معروف و نهی از منکر»، به مقام عمل مربوط می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۳۷۲). استدلال سوم نیز «دعوت به خیر» را به معنای خاصی حمل می‌کند که با «امر به معروف و نهی از منکر» متفاوت است؛ به گونه‌ای که «دعوت به خیر» شامل آموزش، راهنمایی، اندرز و مانند آن می‌شود، ولی «امر به معروف و نهی از منکر»، به مرحله اجرا و تمرین مربوط است که سبب تحقق معروف و برچیده شدن منکر می‌شود. بر اساس استدلال سوم، «دعوت به خیر» مقدمه‌ای برای «امر به معروف و نهی از منکر» است و «امر به معروف و نهی از منکر» پیش از «دعوت به خیر»، جایز نیست (طلابکی و واعظی، ۲۰۱۹، ص ۳۴).

نقد و بررسی: نخستین مشکل این استدلال‌ها آن است که مبتنی بر مبانی نادرست‌اند؛ زیرا مغایرت‌سازی میان «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» با ادعاهایی از این دست که یکی به پیشگیری و دیگری به درمان مربوط می‌شود یا اینکه یکی به عرصه علم و دیگری به عرصه عمل مربوط است یا ... همگی ادعاهایی‌اند که هیچ مستند قابل اتکائی چون تحلیل لغوی، مراجعه به معاجم لغت، قول مفسران صدر، بهره‌جستن از روایات تفسیری یا ... برایشان ارائه نشده است. در ادامه مقاله ثابت خواهد شد که هم «دعوت به خیر» و هم «امر به معروف و نهی از منکر»، هر دو به حسب معنای لغوی و معنای مقصود، به عرصه درمان و پیشگیری، عرصه عمل و علم و عرصه تعلیم و اجرا مربوط‌اند و هیچ‌کدام به یکی از این عرصه‌ها اختصاص ندارد.

۵. استدلال به اصل مغایرت

در میان استدلال‌های ارائه شده برای اثبات تباین، دو استدلال یافت شد که بر اصل مغایرت استوار شده است: استدلال نخست اینکه اصل در عطف این است که معطوف و معطوف علیه با یکدیگر مغایر باشند؛ بنابراین عطف «امر به معروف و نهی از منکر» بر «دعوت به خیر»، جزء عطف مغایر بر مغایر است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۱). بر پایه استدلال دوم، تعدد عناوین مذکور در آیه شریفه نشان می‌دهد که دعوت به خیر که همان ارشاد ضال و تعلیم جاهل است، از دایره امر به معروف و نهی از منکر خارج بوده و احکام جداگانه‌ای دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۴۱).

نقد و بررسی: تمرکز این استدلال‌ها بر این نکته است که اصل، عدم تکرار و به عبارت دیگر تغایر می‌باشد؛ با این تفاوت که یک دلیل، نظر به عطف دارد که اصل این است که معطوف علیه غیر از معطوف باشد و دلیل دوم، نظر به عطف ندارد و می‌گوید اصل در عناوین مذکور در کلام - خواه معطوف و معطوف علیه باشند یا نباشند - تغایر است، ولی به نظر می‌رسد روح هردو دلیل به این سخن واحد برمی‌گردد که تکرار در کلام، خلاف اصل است و دلیل می‌خواهد؛ زیرا متکلم، کلمات را برای معانی می‌آورد و اگر معنایی افاده شد، ایراد لفظی دیگر برای آن لغو است. این اصل، منطقی است، ولی در اینجا که تکرار می‌تواند اغراضی عقلایی همچون تمهید و تأکید داشته باشد، قابل احراز نیست؛ بر این اساس از اصولی مانند اصالة التغایر در حدّ مؤید می‌توان بهره جست، نه اینکه خود به تنهایی بتواند ادعای تباین را اثبات کند.

۶. استدلال به واژه «خیر»

دو مورد از استدلال‌های ارائه شده برای ادعای تباین، حول محور معنای کلمه «خیر» می‌گردد. بر اساس یکی از آنها «خیر» بر معروف خاصی در آیه دلالت می‌کند و آن «ایمان به خدا» است؛ بنابراین باید مقصود از معروف، طاعات دیگر باشد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۷)؛ به همین دلیل «دعوت به خیر» متباین با «امر به معروف» است. بر اساس استدلال دوم، مقصود از کلمه «خیر»، اسلام است و «دعوت به خیر» به معنای دعوت به اصل اسلام بوده که مخاطب آن، غیر مسلمانان اند؛ زیرا دعوت مسلمان به اسلام، تحصیل حاصل است. بر اساس این استدلال، اگر مدعوین اسلام را پذیرفتند، آنگاه نوبت به امر به معروف و نهی از منکر می‌رسد؛ بنابراین دعوت به خیر که به کفار مربوط می‌باشد، تکلیفی غیر از امر به معروف و نهی از منکر بوده که مربوط به مسلمانان است (رشیدرضا، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۷/ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۵).^۱

۱. عبارت المنار که این دلیل از آن گرفته شده است، خالی از اضطراب نیست؛ چراکه نخست دعوت و امر و نهی را یک چیز در نظر می‌گیرد که دارای مراتبی است؛ بنابراین همان نظر نخست یعنی تساوی «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» از آن برداشت می‌شود و به همین دلیل دعوت را یک مرحله و امر به معروف را مرحله دیگری می‌شمرند.

نقد و بررسی: این دسته از ادله، مبتنی بر برداشت خاصی از واژه «خیر» یعنی تفسیر آن به ایمان و اسلام است، ولی چنانچه در بررسی ادله دیدگاه منتخب روشن خواهد شد، دلیلی برای محدودکردن قلمرو معنایی «خیر» به «ایمان به خدا» یا «اسلام» وجود ندارد و هیچ منطق تفسیری محکمی از آن حمایت نمی‌کند؛ نه تبادر، نه اطراد، نه استعمالات قرآنی، نه روایات تفسیری، نه قول لغوی، نه تفسیر صحابه و مفسران صدر؛ همان‌گونه که دلیلی برای محدودکردن «معروف» به «دیگر طاعات» آن‌طور که در یکی از استدلال‌ها ادعا شده است، وجود ندارد؛ ازاین‌رو این دلیل نیز توانایی اثبات دیدگاه منتخب را ندارد.

از نقد و بررسی ادله‌ای که پیش از این برای دیدگاه تباین ارائه شده است، عیان شد که هیچ‌یک از استدلال‌های ارائه‌شده قابل قبول نیست.

۷. استدلال جایگزین برای دیدگاه تباین

به نظر می‌رسد علت اینکه «دعوت به خیر» به‌عنوان واجبی مستقل مورد توجه واقع نشده، این است که مفهوم دعوت به‌صورت دقیق، روشن نشده است و همین عامل باعث شده است گاهی اصلاً آن را موضوعی غیر از «امر به معروف» ندانند یا از آن سو گاهی آن را مفهوم وسیعی فرض کنند که امور پراکنده‌ای همچون اعلام، تعلیم، تذکر، نصیحت، تربیت و ارشاد جاهل را شامل می‌شود. برای پرهیز از این مشکل باید به بررسی مفهومی تعبیر «دعوت به خیر» پرداخت.

۷-۱. تحلیل معناشناختی «دعوت به خیر»

ترکیب «دعوت به خیر» از دو عنصر «دعوت» و «خیر» تشکیل شده است که نخست باید هر یک جداگانه بررسی شود تا نتیجه معلوم گردد.

منابع لغوی «دعوت» و دعا را به‌معنای ندا و خواندن دانسته‌اند. در گزارش لغویون آمده است که «الدعوة إلى شیء» یا «دعوت به چیزی»، به‌معنای «فراخواندن به‌سوی آن چیز» و «الحث علی قصده» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲۱/راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۵/فیومی، ۱۴۲۸، ص ۱۰۳/فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵۸/ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۹/مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۸۶).

مؤلفه‌پژوهی تحلیلی معنای «دعوت» بر اساس تبادر، جست‌وجو در کاربردهای واژه «دعوت» و بررسی گزارش لغویون نشان می‌دهد که در معنای وضعی «دعوت»، دو عنصر دخالت دارد:

عنصر نخست اینکه دعوت، همیشه همراه با لَئِن است و هرگز با خشونت و تندى و استعلا همراه نیست؛ بنابراین به خواندن آمرانه و همراه با تندى و خشونت، «دعوت» صدق نمى‌کند. دعوت، مایل و راغب کردن مدعو مى‌باشد؛ چندان‌که با میل و رغبت خود به‌سوى داعى و مدعو إلیه بیاید. عنصر دومى که در معنای کلمه دعوت وجود دارد اینکه دعوت همیشه فراخواندن به‌سوى خود مى‌باشد؛ پس دعوت به یک عمل بدین معناست که داعى، کارى را انجام مى‌دهد و دیگران را نیز به‌سوى آن کار فرامى‌خواند. دعوت، ترغیب است، ولى هر ترغیبى نیست، بلکه ترغیب خاصى است؛ حرکت دادن به‌سوى خود است، نه هر حرکت دادنى. دعوت کردن، «بیا این کار را بکن» است، نه «برو آن کار را بکن». دعوت فقط در جایی صدق مى‌کند که داعى در نزد مدعو إلیه باشد؛ از این رو «وَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَ كَرِّهُوا نَهْيَهُ إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالْخَيْرِ» (مؤمنون: ۷۳)، متضمن «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَ كَرِّهُوا نَهْيَهُ إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالْخَيْرِ» (زخرف: ۴۳) است.

دلیل بر وجود این دو عنصر در معنای حقیقی دعوت، تبادر و انسباق و صحت سلب از فاقد این عناصر و اطراد است که به ضمیمه اصل عدم نقل مى‌توان معنای لفظ را در عصر نزول آیه به‌دست آورد. تنصیص صاحب مقائیس اللغه نیز وجود دو مؤلفه یادشده را تأیید مى‌کند. ابن فارس مى‌گوید:

الدال والعین والحرف المعتل أصل واحد، و هو أن تُمِيلَ الشَّيْءَ إِلَيْكَ بِصَوْتٍ وَ كَلَامٍ يَكُونُ مِنْكَ: معنای دالّ و عین و واو این است که چیزی را با صوت و کلامت به‌سوى خودت مایل کنی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۹).

در گزارش ابن فارس، کلمه «تُمیل» کلیدواژه مهمی است که مؤلفه نخست را مى‌رساند و کلمه «إلیک» نیز کلیدواژه دیگری است که مؤلفه دوم را تأیید مى‌کند.

از آنچه گذشت، به‌دست مى‌آید که «دعوت کردن کسی به کاری» بدین معناست که شخص داعى با لَئِن و لطافت، مدعو را به‌سوى آن کارى که خود انجام مى‌دهد، فراخواند؛ به‌گونه‌ای که او نیز در اثر این ایجاد داعى و انگیزه‌سازی، با رغبت و میل به‌سوى آن بیاید.

معنای «خیر»: «خیر» در مقابل «شرّ» و به‌معنای هر امر نیکو و پسندیده‌ای است و آن را به «ما یرغب فیه‌الکُلّ» نیز برگردانده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۰۲ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۰ / فیومی، ۱۴۲۸، ص ۹۸ / ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۲ / مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۶۴). گفته شده است «خیر» به‌لحاظ اینکه از میان دیگر گزینه‌ها، اختیار و انتخاب مى‌شود، خیر نامیده شده است

(طباطبایی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۳۲)؛ بنابراین دعوت به خیر یعنی فراخواندن به سوی امر نیک و پسندیده. از این گزارش لغویون معلوم می‌شود محدودکردن معنای کلمه «خیر» به مصادیقی چون ایمان، اسلام و... با این تصریح لغویون متقدم و متأخر سازگار نیست.

۷-۲. تحلیل امر و نهی

معنای وضعی ماده «امر و نهی» در دانش اصول بررسی شده است و این مسئله مطرح شده که آیا امر برای طلب وضع شده است یا برای طلب همراه علو و استعلاء یا طلب همراه علو یا طلب همراه استعلاء یا طلب همراه احوالاً مرین؟ برخی نیز امر و نهی را در باب امر به معروف و نهی از منکر در لسان آیات و روایات به معنای «واداشتن» و «بازداشتن» دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۳۸۲). برخی از این نظر به حقیقت شرعیه تعبیر کرده‌اند (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۴/۷/۷، مندرج در: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shabzندهدار/feqh/94/940819>).

گفتنی است از آنجاکه امر به معروف به سه مرحله تقسیم شده است، معلوم می‌شود امر به معروف در شریعت، به معنای عام «واداشتن و بازداشتن» است، ولی این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عرصه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر به قلب، لسان و ید تقسیم شده، کلام فقهاست، نه لسان روایات. در روایات، مراتب مربوط به عنوان یا عناوین دیگر همچون انکار است؛ پس وجود حقیقت شرعیه را از این راه به راحتی نمی‌توان اثبات کرد. صرف نظر از اختلافات موجود، قدر مشترک و معنای انکارناپذیر کلمه «امر»، همان دستور و فرمان است.

از سوی دیگر در آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران نیز قرینه‌ای بر مجاز بودن کلمه «امر» نداریم؛ بنابراین ظاهراً امر به همان معنای دستور و فرمان به کار رفته است؛ بر همین اساس بعضی فقها برای صدق امر به معروف، اکتفا به بیان حکم شرعی یا تبیین مصالح انجام واجب را کافی ندانسته‌اند و صادرکردن دستور و فرمان را لازم می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۹۳)؛ بنابراین «امر به معروف و نهی از منکر» و «دعوت به خیر»، مباین‌اند.

۸. ثمرات تحقیق

تحقیق پیش رو هرچند به جهت تمییز مفهومی «دعوت به خیر» از «امر به معروف و نهی از

منکر»، ارزش و کاربرد تفسیری دارد، ولی ثمره‌اش محدود به این کاربرد تفسیری نیست و آثار فقهی و غیرفقهی گوناگونی می‌تواند به دنبال داشته باشد:

الف) برخلاف نظریه‌هایی که «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» را معجمل و مفصل یا طریق و ذوالطریق و در نتیجه این دو فرمان را یک واجب می‌دانند، ظاهر آیه شریفه بنا بر آنچه گذشت، این است که این دو فرمان، حکم شرعی واحدی نیستند، بلکه دو واجب مستقل‌اند که در دانش فقه باید شروط و وجوب و واجب و قلمرو هر یک به صورت جداگانه واکاوی شود.

ب) گذشت که هر ترغیب به خیری، «دعوت به خیر» نیست، بلکه خواندن به خیری «دعوت به خیر» است که خواننده، نزد آن خیر حاضر و اهل آن خیر باشد. از این واکاوی مفهومی ماده «دعوت» می‌توان برداشت کرد که یکی از شروط دعوت به خیر این است که دعوت‌کننده، فاعل آن خیر باشد؛ پس فرضاً «تارک صلاة» نمی‌تواند «داعی الی الصلاة» باشد. این اشتراط از معنای لغوی ماده دعوت به دست می‌آید؛ از این رو برای اینکه این شرط را شرط واجب بدانیم، نیازی به این بحث اصولی نیست که شروط ذکر شده در لسان ادله، به هیئت بازمی‌گردند یا به ماده؟ این نکته می‌تواند تفاوت این شرط را با شرط مشابهی که در باب امر به معروف وجود دارد، عیان کند.

ج) در معنای وضعی ماده دعوت، قطعاً علوّ و استعلاء شرط نیست؛ بنابراین هرکس به هر شکلی که مؤثرتر است و با هر ابزاری که کارآمدتر است، می‌تواند دیگران را به خیر دعوت کند؛ پس «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر»، دو قطعه یک جورچین و دو راهبرد هم‌افزا در یک نقشه برای هدایت اجتماعی و تضمین سلامت اخلاقی جامعه‌اند که نسبت به یکدیگر جنبه تکمیل‌کنندگی دارند. شارع به سبب اهمیاتی که به سلامت جامعه دارد، دو تکلیف مکمل یکدیگر جعل کرده است که هرگاه شروط یکی متوفر نباشد، دیگری فعلیت می‌یابد و از این راه برنامه‌های سعادت‌بخش خویش را برای تعالی و حفظ سلامت جامعه در شرایط گوناگون دنبال می‌کند.

۹. پیشنهاد پژوهشی

مقاله حاضر با مرزبندی مفهومی روشنی که میان «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» انجام داد، مسئله حکم شرعی «دعوت به خیر» را که در سیاق آیه امر به معروف بدان امر

شده است، به مسئله جدی تری تبدیل کرد؛ بنابراین بررسی نهایی و قطعی مسئله «حکم شرعی دعوت به خیر» با بررسی همه جانبه ادله موافق و مخالف و خوب، به عنوان یک مسئله فقهی پیشنهاد می شود. پژوهش پیش رو، آثار گوناگونی در خودسازی، قانونگذاری، سیاست گذاری، نهادسازی، جامعه سازی و تمدن سازی می تواند به دنبال داشته باشد.

نتیجه

«دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» که در آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران مأمور به واقع شده اند، از نظر مفهومی متباین و متغایرنند، ولی از نظر نسبت مصداقی آنها سه دیدگاه عمده مطرح است: تساوی، اعم بودن دعوت و تباین، ولی دیدگاه مختار در فرض عدم ثبوت حقیقت شرعی برای امر و نهی و عدم اخذ استعلاء در ماده امر و نهی، عام و خاص من وجه بودن این دو و در صورت اخذ استعلاء در امر و نهی، تباین است؛ زیرا مقتضای اصالت ظهور در آیه شریفه است، نه در موضوع له «دعوت به خیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» و نه در مستعمل فیه آنها امری نیست که خلاف این را اقتضا کند. این امر یعنی دعوت به خیر، واجبی مستقل در عرض امر به معروف و نهی از منکر است.

پژوهش حاضر نشان داد «دعوت به خیر» چتر واژه ای نیست که به کل فرآیند هدایت و انواع شیوه های تربیت اشاره داشته باشد و مشتمل بر همه روش های ارشاد باشد، بلکه روش خاص هدایت اجتماعی و شیوه تربیتی ویژه در قبال دیگر شیوه های هدایت و تربیت است که به دلیل وجود خصوصیات «رفق» و «الگودهی» در آن، بسیار نافذ است. شیوه دعوت متضمن پیشگامی در عمل، هماهنگی گفتار و رفتار و صداقت و یکرنگی است که این حقیقت مخصوصاً زمانی که در عمل مسئولان و رهبران نمود یابد، می تواند تأثیری شگرف بر جامعه دعوت شدگان بگذارد. امر و نهی اگر همراه دعوت نباشد، در بسیاری از موارد اثری جز تنفر یا ریاکاری و نفاق ایجاد نمی کند.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن‌خوه، محمد بن محمد؛ معالم القربة فی أحكام الحسبة؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن‌دبیع، عبدالرحمن بن علی؛ بغیة الإربة فی معرفة أحكام الحسبة؛ مرکز إحياء التراث الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۴. ابن‌عاشور، محمد طاهر؛ التحریر والتنوير؛ بیروت: مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن‌عربی، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دارالجيل، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن‌فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقائیس اللغة؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن‌فراء، محمد بن حسین؛ الأحكام السلطانية؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۸. اعرافی، علی‌رضا؛ فقه تربیتی؛ قم: انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان، [بی‌تا].
۹. جرجانی، ابوالفتح بن مخدم؛ تفسیر شاهي؛ تهران: نشرات نوید، [بی‌تا].
۱۰. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. حب‌الله، حیدر؛ فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر؛ بیروت: مؤسسة الإئتشار العربی، ۲۰۱۴م.
۱۲. حسینی‌ترزومی، صبوره؛ روابط معنایی امر به معروف و دعوت به خیر؛ تهران: کلک مشاطه، ۱۳۹۸.
۱۳. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۵. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن‌الحکیم الشهیر بتفسیر المنار؛ قاهره: مطبعة المنار، ۱۳۳۶.
۱۶. زحیلی، وهبة المصطفی؛ المنیر؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۷. شب‌زنده‌دار، محمد مهدی؛ امر به معروف و نهی از منکر مقام دوم (تعریف)؛ ۱۳۹۴، مندرج در: <https://eshia.ir/feqh/archive/text?shabzendehtar/feqh/94/940707>
۱۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی؛ تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۱.

٢٠. —؛ رسالة الولاية؛ قم: مؤسسه أهل البيت، ١٣٦٠.
٢١. طبرسي، محمد بن حسن؛ مجمع البيان؛ لبنان: دارالمعرفة، ١٤٠٨ق.
٢٢. طوسي، محمد حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بي تا].
٢٣. غزالي، محمد بن محمد؛ إحياء علوم الدين؛ [بي جا]: دارالكتاب العربي، [بي تا].
٢٤. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ كنز العرفان؛ تهران: مرتضوى، ١٣٧٣.
٢٥. فراهيدي، خليل بن احمد؛ العين؛ قم: دارالهجرة، ١٤١٠ق.
٢٦. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب؛ القاموس المحيط؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢٧. فيومي، احمد بن محمد؛ المصباح المنير؛ بيروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٨ق.
٢٨. قرطبي، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤.
٢٩. كاشف الغطاء، احمد؛ سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء العامه؛ ١٤٢٣ق.
٣٠. كعبى، عباس؛ تحليل مباني نظام جمهورى اسلامى ايران؛ تهران: پژوهشكده شوراي نگهبان، ١٣٩٤.
٣١. ماوردى، على بن محمد؛ الأحكام السلطانية؛ قاهره: دارالحدیث، [بي تا].
٣٢. مشكيني اردبيلي، على؛ نوشتارهاى فقهي؛ قم: دارالحدیث، ١٣٩٢.
٣٣. مصباح يزدى، محمد تقى؛ اخلاق در قرآن؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمينى، ١٣٨٩.
٣٤. مصطفى، ابراهيم و ديگران؛ المعجم الوسيط؛ استانبول: دارالدعوة، ١٩٨٩م.
٣٥. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد؛ زبدة البيان في أحكام القرآن؛ تهران: مكتبة المرتضويه، [بي تا].
٣٦. نجفى (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٣٦٢.
٣٧. نویری، احمد بن عبد الوهاب؛ نهاية الأرب في فنون الأدب؛ قاهره: وزارة الثقافة والإرشاد القومى، ١٩٣٣م.

38. Akbar Talabaki, Mahmood vaez, Journal | Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution | Volume 1 | No. 1 | Summer 2019 | PP. 29_52, "Calling People to do Good Deeds" and Commanding Right and Forbidding Wrong" [Amr Bil Ma'ruf and Nahi 'AnIl Munkar] and Its Effect on Institutionalization in the Legal System of Islamic Republic of Iran.